

پژوهشی در اسناد دیوان منسوب به امام علی (ع)

دکتر وحید سبزیان پور

دانشیار دانشگاه رازی

صدیقه رضایی

لیلا خوشنویسان

هسته اولیه این اثر، پایان نامه لیلا خوشنویسان کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی به راهنمایی دکتر وحید سبزیان پور بوده که با تغییرات اساسی به شکل کنونی درآمده است

سرشناسه	سبزیان یور. وحید
عنوان قراردادی	دیوان فارسی شرح
عنوان و نام پدیدآور	پژوهشی در اسناد دیوان منسوب به امام علی (ع) / وحید سبزیان یور. لیلا خوشنویسان
مشخصات نشر	صدفقه رضایی تهران: یار دانش، ۱۳۹۳
مشخصات ظاهری	۱۶۰ ص
شابك	۹۷۸-۱۰۰-۷۱۱۶۲-۰۷-۱
وضعیت فهرست نویسی	فبا
یادداشت	کتابنامه ص [۴۳] - ۴۵۱ همجین به صورت زیرنویس
موضوع	علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق دیوان -- نقد و تفسیر شعر عربی -- قرن ۴ق -- تاریخ و نقد خوشنویسان لیلا رضایی، صدفقه
شناسه افزوده	
شناسه افزوده	علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق دیوان شرح
رده بندی کنگره	۱۲۹۳ آس ۹۰۸ / ۱ / ۱۸۳۱
رده بندی دیوبی	۸۹۴ / ۷۱۳
شماره کتابشناسی ملی	۲۷-۹۱۸۱

تکالیف پدیدار

۱۳۹۳

عنوان: پژوهشی در اسناد دیوان منسوب به امام علی (ع)
تألیف: دکتر وحید سبزیان یور. لیلا خوشنویسان، صدفقه رضایی

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۳

شابك: ۹۷۸-۱۰۰-۷۱۱۶۲-۰۷-۱

ناشر: یار دانش

شمارگان: ۱۰۰

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

باسد اران، ساقدوش، بوستان نهم، پلاک ۲۷، رنگ یک عربی

تلفن: ۲۲۷۷۸۹۹۵ - ۹۳۹۴۳۵۱۲۳۳

فهرست مطالب

.....	مقدمه	أ
.....	دیدگاه اسلام درباره شعر و شاعری	أ
.....	فصاحت و سخن دانی علی (ع)	ت
.....	تأثیر نهج البلاغه در ادب عربی	ح
.....	شعر شناسی علی (ع)	ح
.....	شاعر بودن امام علی (ع)	خ
.....	تردید درباره شاعر بودن امام علی (ع)	خ
.....	دیوان امام علی (ع)	د
.....	گردآورندگان دیوان امام علی (ع)	ذ
.....	ترجمه و شرح های دیوان	ر
.....	درباره قطب الدین کیدری	ر
.....	هدف از این پژوهش	ز
.....	شباهت لفظ و مضمون در نهج البلاغه و دیوان منسوب به امام (ع)	ز
.....	اشتراک لفظی	ز
.....	اشتراک مضمونی	س
.....	طبقه بندی اشعار منسوب به علی (ع)	ش
.....	فصل اول: اشعار بدون معارض	ص
.....	فصل دوم: اشعار دارای معارض	ص
.....	فصل سوم: اشعار بی نام	ض

ض	فصل چهارم: اشعار بی نشان
ط	فصل پنجم: اشعار موجود در دیوان شاعران عرب
ط	فصل ششم: اشعار منسوب به شاعران مختلف
ع	فصل هفتم: اشعار مورد تمثّل از دید صاحب نظران
غ	فصل هشتم: اشعار مورد تمثّل علی (ع)
غ	اشعار موجود در دیوان های معصومین
ق	بررسی اشعار ابوالمنابه
ق	بررسی اشعار محمود و راق
ق	بررسی اشعار شافعی
ق	مضامین مشترک در اشعار منسوب به علی (ع) و حکمت های ابرائیان باستان
ا	سخن پایانی
ا	چند نکته درباره این پژوهش
ت	نمودارها
ج	یادداشت ها
۱	فصل اوّل
۱۷	فصل دوم
۲۵	فصل سوم
۳۵	فصل چهارم
۸۹	فصل پنجم
۱۳۷	فصل ششم
۱۵۹	فصل هفتم
۱۶۸	فصل هشتم
۱۷۱	توضیحات
۱۹۹	فهرست آیات قرآن کریم
۲۰۱	فهرست عبارات نهج البلاغه
۲۰۷	کشف الایات
۲۳۵	فهرست منابع

مقدمه

در دیوان منسوب به علی (ع) حدود ۴۰۰ قطعه شعر (قصیده، رجز، دوبیتی و...) دیده می‌شود. بررسی اسناد و مدارک آنها در منابع و دیوان‌های عربی نشان می‌دهد که کمتر از ده درصد آنها بدون معارض است و بقیه یا در دیوان دیگر شاعران دیده می‌شود و یا در منابع عربی به اشخاصی غیر از علی (ع) نسبت داده شده‌اند، از همه عجیب‌تر آنکه اشعاری را که حضرت در خطبه‌های نهج البلاغه به آنها تمثّل نموده و آنها را از دیگران نقل کرده‌اند، در زمره اشعار منسوب به علی (ع) قرار داده‌اند. از مقایسه این اشعار با مضامین نهج البلاغه معلوم می‌گردد که مهم‌ترین ویژگی این اشعار شباهت لفظی و مضمونی آنها با نهج البلاغه است که این موضوع از یک سو عده‌ای را به این گمان انداخته است که این اشعار از حضرت علی (ع) است و از دیگر سو نشانه تأثیری مانند نهج البلاغه پس از قرآن کریم، بر ادب عربی است.

دیدگاه اسلام درباره شعر و شاعری

شعر را سخنی موزون و مقفّی دانسته‌اند که با قصد و اراده گفته شود. عنصر اصلی شعر تخیل و تصویرگری و ابزار اصلی آن مجاز و صناعات لفظی است^۱ این تعریف از قدیم‌ترین ایام در آثار ارسطو آمده، فیلسوفان مسلمان از جمله خواجه نصیر، ابن سینا و فارابی به پیروی از ارسطو، شعر را در حوزه منطق مورد توجه قرار داده و آن را از قضایایی می‌دانند که دارای

مبادی مخیله است و به همین دلیل بهترین آن را دروغ‌ترین آن دانسته‌اند^۴ «أَحْسَنُ الشَّعْرِ أَكْذِبُهُ» (نک: موسیقی شعر: ۹ و هنر شاعری: ۶۸).

دیدگاه قرآن کریم درباره شعر مطلق نیست، زیرا شعر چون هر ابزار دیگری بستگی به کاربرد آن دارد؛ گاه مصداق این حدیث است: «لَأَنْ يَمْتَلِيْ جَوْفُ أَحَدِكُمْ قَيْحًا خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمْتَلِيْ شِعْرًا» (محاضرات الأدباء: ۱۰۶/۱): اگر شکم یکی از شما پر از چرک شود بهتر از آن است که از شعر پر شود. گاه نیز حکمت است و در یک کلام، شعر خوب، ارزشمند و مغتنم و شعر بد، زشت و مذموم است^۵. «إِنَّمَا الشَّعْرُ كَلَامٌ حَسَنُهُ حَسَنٌ وَقَبِيْحُهُ قَبِيْحٌ» (دلائل الإعجاز: ۳۹): شعر سخنی است که زیباییش زیبا و زشتش زشت است. به همین سبب در قرآن کریم شاعران متعدّد مورد تأیید هستند؛ بنابراین در یک نگاه کلی هنر شاعری در فرهنگ اسلامی مذموم و ناپسند نیست ولی از آنجا که ابزار اصلی شاعران، احساس، تخیل و مجاز است، قرآن کریم کسانی را که پیامبر را شاعر می‌نامیدند به شدّت محکوم کرده و شاعر بودن را شایسته مقام نبوت نمی‌داند: «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشَّعْرَ وَمَا يَنْبَغِيْ لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ» (سوره یس آیه ۱۶): و (ما) به او شعر نیاموختیم و در خور وی نیست، این (سخن) جز اندرز و قرآنی روشن نیست؛ بنابراین سخنان موزون و مقفایی که از پیامبر نقل شده جنبه تفنّن داشته به معنای شاعر بودن حضرت نیست^۶.

از علی (ع) نیز رجزهایی در زمان جنگ نقل شده که از عوامل مهم در تهییج و تشویق به شجاعت و دلاوری در جنگ بوده است. در اینکه علی (ع) از زبان آوران بنام عرب بوده، توانایی سرودن شعر را داشته و شعر خوب را از بد می‌شناخته، علاوه بر رجزهای جنگی اشعار بسیاری سروده است و سخنان فصیح و بلیغ ایشان سر مشق بسیاری از نویسندگان و سرچشمه‌ای زلال برای مضامین شاعران شده است، تردیدی نیست ولی برای نقد و تحلیل دیوان مفصلی که به حضرت نسبت داده شده، لازم است بدانیم همان‌گونه که شاعر بودن شایسته مقام والای معنوی پیامبر نبوده شایسته شخصیت علی (ع) هم نیست و اگر به سبب رواج شعر در میان

نزدیکان، استقبال مردم و قدرت بیان کم نظیر ایشان اشعاری از او نقل شده هرگز به این معنا نیست که حضرت شاعر بوده است و دیوانی جمع کرده و در اختیار مردم گذاشته است. برای ورود به بحث اصلی لازم است مقدمه‌ای درباره فصاحت و بلاغت علی (ع) و دیوان منسوب به ایشان بیاوریم:

فصاحت و سخن‌دانی علی (ع)

علی (ع) در خانواده‌ای پرورش یافت که همگی سخندان و از امیران سخن بودند، «إِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ، وَفِينَا تَنْشَبُ عُرُوقُهُ، وَعَلَيْنَا تَهْدَلُ غُصُونُهُ» (خ، ۲۳۳): ما امیران سخیم و سخن در ما ریشه دوانیده و بر سر ما سازه گسترده است. جاحظ در (البيان والتبيين: ۹۴/۲) از علی (ع) نقل کرده است که حضرت فرمود: «خُصِّصْنَا بِخَمْسٍ: فَصَاحَةٍ وَصَبَاحَةٍ وَسَمَاحَةٍ وَنَجْدَةٍ وَحُظْوَةٍ»؛ ما به پنج خصلت از دیگران ممتازیم: فصاحت، زیبایی رخسار، گذشت، شجاعت و محبوبیت. نکته قابل توجه در هردو سخن، ضمیر جمع است که به خانواده و نزدیکان علی (ع) بازمی‌گردد، علی (ع) و فرزندان به ظرافت در سخن و سجع گویی معروف بوده‌اند، گفته می‌شود چون حضرت زینب (س) در برابر ابن زیاد به ایراد خطبه‌ها پرداخت، ابن زیاد گفت: سجع می‌گوید و پدرش نیز سجع می‌گفت. (اشعار جاهلی نهج البلاغه: ۱۳)

از دستوری که امام (ع) درباره کتابت و طرز نگارش داده است، معلوم می‌گردد که امام علاوه بر داشتن فضل و دانش، به جنبه‌های هنری هم اهمیت می‌داده‌اند: حضرت به نویسنده خود عبیدالله بن رافع می‌فرماید: «أَلْقِ دَوَاتَكَ، وَأَطِلْ جِلْفَةَ قَلَمِكَ، وَفَرِّجْ بَيْنَ السُّطُورِ، وَقَرِّمِطْ بَيْنَ الْحُرُوفِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْدَرُ بِصَبَاحَةِ الْخَطِّ»؛ دوات را لیفه بینداز و از جای تراش تا نوک خامه‌ات را دراز ساز و میان سطرها را گشاده دار و حرف‌ها را نزدیک هم آر که چنین کاری زیبایی خط را سزاوار است. (ق، ۳۲۱)

جاحظ امام علی (ع) را امام خطبای عرب به طور مطلق می‌داند (البيان والتبيين، نقل از منابع و مستندات نهج البلاغه: ۹) و ابن ابی الحدید معتزلی در مقدمه کتابش درباره فصاحت

حضرت می گوید: «وَأَمَّا الْفَصَاحَةُ فَهِيَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامُ الْفُضَحَاءِ وَنَسِيدُ الْبُلَغَاءِ، وَفِي كَلَامِهِ قِيلٌ: دُونَ كَلَامِ الْخَالِقِ وَقُرُوقَ كَلَامِ الْمَخْلُوقِينَ. وَ... مِنْهُ تُعَلِّمُ النَّاسَ الْخُطَابَةَ وَالْكِتَابَةَ:»
امیرالمؤمنین علی علیه السلام امام و پیشوای فصیحان و سرور بلیغان است و درباره کلامش (نهج البلاغه) گفته شده است که پایین تر از کلام خالق و برتر از کلام مخلوقین است، و مردم از او فن خطابه و سخنرانی و راه و رسم نویسندگی را آموخته اند. (شرح نهج البلاغه: ۲۴/۱ و ۲۵) ابن ابی الحدید همچنین معتقد است که دوستان و دشمنان علی (ع) بر بلاغت، دانش و هوش او اتفاق نظر دارند. (همان: ۸/۱)

ثعالبی (ثمار القلوب...: ۱۹۷) پس از نقل سخن مردم که می گویند: عبدالحمید اولین کسی بود که شیوه کتابت و بلاغت را پایه گذاری کرد می گوید: به عبدالحمید گفتند «ما الذی خرجک فی البلاغه؟ فقال حفظ کلام الأصل یعنی علی بن ابی طالب:» چه چیزی تو را در بلاغت سرآمد کرد؟ گفت: حفظ کلام علی (ع). همچنین نک: (شرح نهج البلاغه: ۲۴/۱ و ۲۵)، (أمرأء البیان: ۴۵/۱) و (عبدالحمید...: ۵۵)

در محاضرات الأدباء (۴۵۹/۱) آمده است: «قَامَ رَجُلٌ فِي أَيَّامِ صَفِّينَ إِلَى مُعَاوِيَةَ فَقَالَ: اصْطَبَعْنِي فَقَدْ قَصَدْتُكَ مِنْ عِنْدِ النَّاسِ وَأَخْلَجْتُهُمْ وَأَلَكْتُهُمْ! فَقَالَ: مَنْ الَّذِي تَعْنِيهِ؟ قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ! فَقَالَ: كَذِبْتَ يَا فَاجِرُ! أَمَّا الْجَبِينُ فَلَمْ يَكُنْ قَطُّ فِيهِ، وَأَمَّا الْبُخْلُ فَلَوْ كَانَ لَهُ بَيْتَانِ بَيْتٌ مِنْ تَبَرٍ وَبَيْتٌ مِنْ تَبْنٍ لَأَنْفَقَ تَبْرَهُ قَبْلَ تَبْنِهِ، وَأَمَّا اللَّكْنُ فَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا يَخْطُبُ لَيْسَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحْسَنَ مِنْ عَلِيٍّ إِذَا خُطِبَ، ثُمَّ قَبَّحَ اللَّهَ! وَمَا اسْمُهُ مِنَ الدُّيَّانِ:» مردی از لشکریان علی (ع) نزد معاویه رفت و به او گفت: یاریم کن، زیرا از نزد کسی به تو رو آورده ام که ترسوترین، بخیل ترین و ناتوان ترین افراد در سخن است، معاویه پرسید: منظورت کیست؟ مرد گفت: علی بن ابی طالب. معاویه به او گفت: ای نابکار دروغ می گویی، هرگز ترس در وجود علی (ع) نیست اما در مورد بخل، اگر دو خانه یکی از کاه بی ارزش و یکی از طلا داشته باشد طلا را قبل از کاه می بخشد، اما ناتوانی در سخن: من پس از محمد (ص)

کسی را ندیده‌ام که بهتر از علی (ع) سخن بگوید، برخیز، خدا رویت را سیاه کند و دستور داد اسم او را از دیوان حذف کنند. از این اقرار معاویه که از یک ادیب اهل سنت نقل شده است شکی نمی‌ماند که بلاغت علی (ع) به گونه‌ای شهرت داشته که دشمن سرسخت و قسم خورده او (معاویه) مجالی برای انکار آن را نداشته است.

جاحظ در (البيان والتبيين: ۶۰/۱) پس از نقل برخی از کلمات امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام از آن جمله «قِيمَةُ كُلِّ امْرِءٍ مَا يُحْسِنُهُ»: ارزش هر کس به کاری است که نیک انجام می‌دهد؛ (ق، ۸۱) می‌گوید: «فَلَوْ لَمْ تَقَفْ مِنْ هَذَا الْكِتَابِ إِلَّا عَلَى هَذِهِ الْكَلِمَةِ لَوَجَدْنَاهَا شَافِيَةً كَافِيَةً وَمُجَزَّاةً مُغْنِيَةً؛ بَلْ لَوَجَدْنَاهَا فَاضِلَةً عَنِ الْكِفَايَةِ، وَغَيْرَ مُقْصِرَةٍ عَنِ الْغَايَةِ، وَأَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا كَانَ قَلِيلَهُ يُعْنِيكَ عَنْ كَثِيرِهِ، وَمَعْنَاهُ فِي ظَاهِرِ لَفْظِهِ، وَكَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَلْبَسَهُ مِنَ الْجَلَالَةِ، وَغَشَّاهُ مِنْ نُورِ الْحِكْمَةِ عَلَى حَسَبِ نِيَّةِ صَاحِبِهِ وَتَقْوَى قَائِلِهِ»: اگر در تمام این کتاب جز این عبارت نبود، کافی بود، بلکه بالاتر از حد کفایت؛ زیرا بهترین سخن آن است که مقدار کمش تو را از مقدار زیادش بی‌نیاز کند، و مفهومش در ظاهر الفاظش باشد، گویی خداوند جامه‌ای از جلال و عظمت و پرده‌ای از نور و حکمت بر آن پوشانده که هماهنگ با نیت پاک و فکر بلند و تقوای بی‌نظیر گوینده‌اش است.

عقاد در (عبقریة الإمام: ۱۴۵ و ۱۴۶) می‌گوید: «وَلَيْسَ الْإِمَامُ عَلَى أَوَّلٍ مَنْ كَتَبَ الرِّسَائِلَ وَالْقِيَ الْعِظَاتِ وَأَطَالَ الْخُطْبَ عَلَى الْمَنَابِرِ فِي الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَلَكِنَّهُ لَا رَيْبَ أَوَّلَ مَنْ عَالَجَ هَذِهِ الْفُنُونَ مُعَالَجَةً أَدِيبٍ وَأَوَّلَ مَنْ أَضْفَى عَلَيْهَا صِبْغَةَ الْإِنْشَاءِ الَّذِي يُقْدِمُ بِهِ فِي الْأَسَالِيبِ»: اگرچه امام علی اولین کسی نبود که نامه نوشت و پند و اندرز داد و بر فراز منبر خطبه‌های طولانی ایراد کرد ولی اولین کسی بود که مانند یک ادیب به این فنون پرداخت و اولین کسی است که رنگ و شکل ادبی به آنها داد و اسلوب و شیوه‌اش مقتدای همگان شد، در حالی که قبل از او شکل سخن به گونه واعظان بوده نه منشیان و ادیبان.